

■ **با توجه به این که نگارش متن «خانواده آقای هاشمی» را خودتان بر عهده داشتید، اگر موافقید ابتدا از آن آغاز کنیم.**

نگارش متن این نمایشنامه حدود یک‌سال یا یک‌سال و نیم زمان برد و من ابتدا آن را برای حضور در نوزدهمین دوره جشنواره دوسالنه نمایش‌های آیینی- سنتی که سال ۱۳۹۸ برگزار شد، ارائه دادم و قرار بود در آن رویداد روی صحنه برویم اما با توجه به این که هم خودم درگیر کاری تصویری بودم و هدایت هاشمی هم که آن زمان قرار بود در این اثر حضور داشته باشد، درگیر کاری دیگر بود، روی صحنه رفتن‌مان به تعویق افتاد. بعد از آن با شیوع کرونا مواجه شدیم و در نهایت اینگونه شد که خرداد ۱۴۰۰ روی صحنه برویم. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که کلیت متن، همواره ذهنیتی بود که نسبت به تئاتر ملی‌مان داشتم. تئاتری که به نام نمایش آیینی- سنتی می‌شناسیمش و من همواره هم دوست اش داشتم و هم تجربه‌های متعددی در آن داشتم‌ام. گونه‌ای از نمایش که هیچ‌گاه نه شاهد برخوردی مناسب با آن و نه شاهد بهادادن به آن بوده‌ایم، به‌شکلی که دانشجویان و هنرجویان به تجربه کردنش ترغیب نمی‌شوند و یکی از دلایلش دشواری آن است و دلیل دیگر این که تبلیغی هم برایش صورت نمی‌گیرد.

■ **شاید با این تصور که گونه‌ای موضعی است و کارکردی در جامعه معاصر ندارد.**

و در کنار آن گمان می‌شود خنداندن تماشاگر، کاری سطح پایین است.

■ **اشاره کردید که «خانواده آقای هاشمی» جدا از آن که قصه این خانواده است، قصه تئاتر هم هست.**

این نکته همواره در ذهن من بود که می‌توان کاری کرد که مخاطب از طریق زبان ملی تئاتر خودمان، به فکر فرو رود و اگر قرار است انتقادی هم شود، با این زبان صورت بگیرد، مانند آن‌چه تلخک دربار انجام می‌داد و همواره با زبانی انتقادگونه شاه را به سفره می‌گرفت. «خانواده آقای هاشمی» که جزو نمایش‌های شادی‌آور است، قرار است همین کار را انجام دهد. خانه‌ای که داستان «خانواده آقای هاشمی» در آن می‌گذرد، همان تئاتر ما است، تئاتری که در و پیکر ندارد، درش را کنده‌اند تا بعدها در آهنی بزنند و تا رسیدن آن بعدها، هرکسی می‌تواند واردش شود و نکته دیگر این که تمام این خانه بی‌در و پیکر هم متعلق به اهالی تئاتر نیست و کاراکتری با بازی مسعود حجازی‌مهر؛ برادر ناتنی خانواده که حاصل سال‌های دور از خانه پدر است، وارد این خانه می‌شود که به سبب نسبت خونی صاحب بخشی از آن است و اینها همگی نکاتی بود که در حین نگارش متن به آنها فکر می‌کردم.

■ **و متن‌تان را به بازیگرانی سپردید که کاملاً در اجرای این گونه نمایشی توانمند بودند.**

بله. من به سراغ مسعود حجازی‌مهر رفتم که از کودکی تجربه می‌خوانده است و جزو بهترین «شمرخوانان» ایران است. هادی عامل که در طول سالیان سال، جواز متعددی از جشنواره‌های آیینی- سنتی دریافت کرده است، مدرس دانشگاه است و نمایش ایرانی تدریس می‌کند. فهیمه باروتچی که عروسک‌گردانی معتبر و سرشناس است و... این نکات در مورد همه بازیگران که تجربه بازی در نمایش‌های آیینی- سنتی را یا با گروه خودمان یا با گروه‌های دیگر از سر گذرانده بودند صدق می‌کرد و همین تجربه‌شان به روند تمرینات سرعت بخشید و کار مرا به‌عنوان نویسنده و یکی از کارگردانان در کنار هادی عامل، بسیار آسان‌تر کرد.

■ **با توجه به بازگشایی و تعطیلی‌های مکرر سالن‌های نمایش، چه زمانی صرف تمرین «خانواده آقای هاشمی» شد؟**

هنگامی که اعلام شد تالارهای نمایشی از هشتم فروردین ۱۴۰۰ بازگشایی خواهند شد، با مدیریت سنگلج صحبت و اعلام آمادگی کردم که در این تماشاخانه روی صحنه برویم. آن زمان اواخر بهمن ۱۳۹۹ بود و از ما پرسیدند «می‌توانید

علی عامل‌هاشمی در گفت‌وگو با «ایران» از نمایش «خانواده آقای هاشمی» می‌گوید

گریه و خنده در خانه‌ای بی‌دروپیکر



ترگس کیانی خبرنگار

«خانواده آقای هاشمی» نام نمایشی است به نویسندگی علی عامل‌هاشمی، کارگردانی مشترک او و هادی عامل و بازی این دو در کنار مسعود حجازی‌مهر، فهیمه باروتچی، بهادر اورعی، سینا رازقی، فاطمه عباسی، سالار دریاچ، فرشته قاسم‌پور و یاسمن رضازاده. «خانواده آقای هاشمی» اگرچه قصه خانواده‌ای است که تعدادی از آنها به کار تعزیه و تعدادی دیگر به کار تخت حوضی مشغولند اما قابل تعمیم به تئاتر ملی ایران نیز هست. خانواده‌ای در خانه‌ای بی‌در و پیکر که درش را برداشته‌اند تا بعدها



تهران در ۱۷ فروردین در سالن‌ها را بست. بعد از آن بود که ما حتی اجازه تمرین در درسنگلج هم نداشتیم، چون می‌گفتند تمام مراکز فرهنگی و هنری باید بسته باشند و هر چقدر

دری آهنی برایش تهیه کنند، خانه‌ای که تمامش هم متعلق به خانواده‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیست و هرلحظه باید منتظر وارد شدن کسی یا کسانی باشند که مدعی مالکیت بخشی از آن هستند و پذیرفتن و کنار آمدن خواه‌ناخواه و اجرای نمایش برای داماد خانواده؛ سالن‌داری که خانواده آقای هاشمی قرار است در تماشاخانه‌اش روی صحنه بروند و منتظر اجازه‌اش هستند، چنان که اهالی تئاتر، اعضای شورای نظارت و بازبینی را به‌عنوان بخشی از خانواده تئاتر پذیرفته‌اند و برای بازبینی می‌روند تا مجوز اجرا بگیرند. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی است با علی عامل‌هاشمی، نویسنده، یکی از کارگردانان و بازیگر «خانواده آقای هاشمی».



و امیدوار باشیم که روی صحنه می‌رویم یا را کنیم؟» هیچ‌کس، هیچ‌چیز نمی‌دانست. تمرین تا تعطیل شد، ۱۸ اردیبهشت بود که خبر آمد تئاتری‌ها می‌توانند روی صحنه بروند و تقریباً از اوایل خرداد بود که مجدداً تمرینات را از سر گرفتیم و بعد از بازبینی و آغاز تبلیغات از ۲۰ خرداد روی صحنه رفتیم. به ظاهر چهار ماه درگیر این کار بودیم، اما شرایط اجازه نداد که تمام این چهار ماه را به تمرین بگذرانیم.

■ **یکی از نکات مثبت «خانواده آقای هاشمی» با وجود این که خنده بسیار می‌گیرد این است که به سمت استفاده از شوخی‌های جنسی، چیزی که در بعضی از نمایش‌هایی که قصدشان خنداندن**

گمان می‌شود خنداندن تماشاگر، کاری سطح پایین است. می‌توان کاری کرد که مخاطب از طریق زبان ملی تئاتر خودمان، به فکر فرو رود و اگر قرار است انتقادی هم شود، با این زبان صورت بگیرد

هم از مدیران و مسئولان اداره‌کل هنرهای نمایشی می‌پرسیدیم «حداًستان چیست؟ گمان می‌کنید چه زمانی می‌توانیم مجدداً روی صحنه برویم و ما گروه را آماده نگه داریم

“



بازیگر در کنارم حضور داشته است و این سابقه همکاری طولانی‌مدت موجب شده است حرف یکدیگر را بسرعت و به آسانی دراییم. نویسنده متن علی بود و من در تماشاخانه سنگلج نوبت اجرا داشتم. با توجه به قدرتی که در متن درخشانش دیدم تصمیم گرفتم از این نوبت اجرا برای روی صحنه بردن نمایشی که او نوشته است استفاده کنیم و اینگونه بود که تجربه کارگردانی مشترک‌مان رقم خورد. درک مشترکی که میان ما وجود دارد موجب شده است حرف هم را از چشم یکدیگر بخوانیم و کار با یکدیگر را به اتفاقی لذت‌بخش تبدیل کنیم. «خانواده آقای هاشمی» نمایشی قابل تعمیم به وضعیت کلی نمایش ایرانی است. خانه‌ای بی‌دروپیکر که هرکس بخواد به آن وارد می‌شود و این ورود نیز بی‌خبر و بی‌اجازه

صورت می‌گیرد. خانه‌ای که نه می‌توان آینده‌ای مشخص برای اعضایش متصور شد نه هزینه‌ای و بودجه‌ای برای گذران زمان حال‌شان هست و نه گذشته خوشی را از سر گذرانده‌اند. اگر من نویسنده کار بودم ممکن است این وضعیت نابه‌سامان به شیوه‌ای تلخ‌تر و نه فقط لزوم بازبینی رفتن برای داماد خانواده که سالن‌دار شده است و قرار است در تماشاخانه‌اش به خانواده آقای هاشمی مجوز اجرا بدهد یا ندهد تمام شود. پایانی که نشانی از یک فروپاشی عمیق‌تر و وضعیت بغرنج‌تر نمایش ایرانی باشد. در وضعیت فعلی نیز وظیفه نظارت و صدور مجوز اجرا به داماد خانواده سپرده شده است که همیشه به شوخی می‌گویند خار چشم است و در عین حال که عزیز نیست ناچارید احترامش را حفظ کنید چون همسر خواهرتان است. احساسی که احتمالاً اهالی تئاتر همواره به شوخی یا جدی

به اعضای شورای نظارت و ارزشیابی دارند و در عین این که احترام‌شان را حفظ می‌کنند و برایشان بازبینی می‌روند اما عزیزشان هم نمی‌دارند. خوشحالم که «خانواده آقای هاشمی» مورد استقبال تماشاگران قرار گرفته است و با وجود این که به‌دلیل بودن‌مان در شرایط سخت تأثیر شیوع کرونا تنها مجاز به استفاده از ۵۰ درصد ظرفیت سالن هستیم اما همین ۵۰ درصد نیز پی‌می‌شود و در روزهای پایانی هفته علاوه بر سالن، بلیت با‌لکن‌ها نیز فروش می‌رود. تبلیغات ما صرفاً از طریق دهان به دهان و سینه به سینه است و خوشحالم که تماشاگران‌مان دیدن این نمایش را که به‌دنبال خنداندن تماشاگر ولی قطعاً نه از مسیر شوخی‌های نامناسب است به دوستان و آشنایانشان پیشنهاد می‌کنند و هر کدام موجب آمدن تماشاگرانی دیگر به سالن می‌شوند.

و عروسکی هم صدق می‌کند و هر دوسال یک بار به نوبت شاهد برگزاری جشنواره نمایش‌های آیینی-سنتی و جشنواره نمایش‌های عروسکی هستیم. جشنواره‌هایی دوسالانه که شوکی ایجاد می‌کند و موجب حیاتی موقت می‌شود و در آستانه کشیدن آخرین نفس‌ها در پایان دو سال مجدداً شوکی دیگر به وجود می‌آورد. وضعیت کلی این گونه‌های نمایشی راضی‌کننده نیست و شاهد آن این که نسل امروز، بچه‌های دهه ۷۰ و ۸۰ نمی‌دانند «سیاه» چیست و گمان می‌کنند همان حاجی‌فیروزی که در ماه پایانی سال سر چهارراه می‌زند و می‌خواند و می‌رقصد نماد «سیاه» است.

نکته دیگر این است که در دانشگاه ما رشته‌ای مجزا تحت عنوان «نمایش‌های آیینی-سنتی» یا «نمایش ایرانی» یا «تئاتر ملی» وجود ندارد و این در حالی است که در تمام دنیا

هادی عامل/ کارگردان و بازیگر «خانواده آقای هاشمی»: به چهارگونه اصلی نمایش ایرانی می‌توان به شیوه‌ای یکسان نگریست. طبق تقسیم‌بندی موجود که مبانی آن چیزی است که استاد بهرام بیضایی در «نمایش در ایران» برمی‌شمارد یعنی تعزیه، نمایش‌های شادی‌آور، نقالی و نمایش‌های عروسکی، مانند یکدیگر نیستند و برخی از آنها بیشتر و برخی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال در سال‌های اخیر به نقالی و بخصوص نقالی‌های مذهبی توجه بیشتری شده و آموزش بیشتری در خصوص آن ارائه شده است در حالی که این وضعیت در مورد تعزیه برعکس است و اگرچه مثلاً در ترکیه چهار مرکز در تمام طول سال میزبان اجرای تعزیه هستند اما در ایران همواره با دستورالعمل‌هایی متفاوت در خصوص آن مواجه شده‌ایم. آنچه می‌گویم در مورد نمایش‌های شادی‌آور